

# A look at the Opinions of Scientists in the Field of History and Psychologists About the Secrets of the Letters of the Quran and its Application in Islamic Medicine, Social Health and Medical Sciences (Criticism of the Contents and ideas of the Book Asrar al-Haruf and... Kazem Shekar)

## ARTICLE INFO

*Article Type*  
Research Article

### Authors

Ali Ezzati<sup>1</sup>  
Zahra Kheirullahi<sup>2\*</sup>  
Mojtaba Mohammadi Farhanshahi<sup>3</sup>  
Mohammad Hadi Amin Naji<sup>4</sup>

### How to cite this article

Ali Ezzati, Zahra Kheirullahi, Mojtaba Mohammadi Farhanshahi, Mohammad Hadi Amin Naji, A look at the Opinions of Scientists in the Field of History and Psychologists About the Secrets of the Letters of the Quran and its Application in Islamic Medicine, Social Health and Medical Sciences (Criticism of the Contents and ideas of the Book Asrar al-Haruf and... Kazem Shekar), *Journal of Quran and Medicine*. 2023; 7(5): 210-226.

1. PhD student, Department of Theology, South Tehran Branch, Payam Noor University, Tehran, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Quran Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran (corresponding author).
3. Assistant Professor, Holy Quran University of Sciences and Education, Tehran, Iran.
4. Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran.

\* Correspondence:  
Email: zkheirolahi@pnu.ac.ir

Article History  
Received: 2022/10/03  
Accepted: 2023/01/02

## ABSTRACT

**Purpose:** About the effect of the letters and verses of the Quran on the body and soul of humans and other creatures, it is discussed in two topics. The first title is about the effect of these letters on the human body, its healing, the healing of the heart from low qualities, the healing of the body from various and incurable diseases, those who have received healing from the Qur'an and its chapters and verses, recourse to the Qur'an, its testimony and intercession, and People's lack of need has been discussed through it. The second title discusses the effect of the Qur'an on the hearts and souls of believers and unbelievers, cruel and tyrannical people, revelers and promiscuous people, rulers and sultans, men and women. One of the works written in the field of the secrets of the specific verses of the Quran and its effect on human life is the book "Secrets of the Letters of the Holy Quran" written by Kazem Muhammad Ali Shekar.

**Materials and Methods:** In this research, the author examined the book Secrets of Letters from the point of view of different characters, explained the value and place of verses and special letters in the system of creation and its effects on human life, and investigated the cut letters and the secrets hidden among them.

**Findings:** Therefore, in this research, the impact of the use of certain verses and cut letters of the Qur'an on Islamic life has been investigated according to the review of the book "The Secrets of the Letters and the Layers of the Cut Letters in the Holy Qur'an" authored by Kazem Muhammad Ali Shekar.

**Conclusion:** It can be concluded that there is a relationship between the broken letters and the surah in which there are broken letters, and sometimes this relationship, in the form of repetition of broken letters at the beginning of the chapters, points to the frequent use of the same letters in that surah.

**Keywords:** Book of Secret Letters; Prayer; Quran Verses; Ayatul Kursi; Bismillah

«اسرار الحروف و بلبه الحروف المقطعه فی القرآن الکریم» تألیف کاظم محمدعلی شکر پرداخته شده است. نتیجه گیری: می‌توان نتیجه گرفت، بین حروف مقطعه و سوره‌ای که حروف مقطعه در آن است، رابطه‌ای وجود دارد که گاه این رابطه، در شکل تکرار حروف مقطعه در ابتدای سوره‌ها اشاره به کاربرد زیاد همان حروف در آن سوره دارد.

واژگان کلیدی: کتاب اسرار حروف؛ دعا؛ آیات قرآن؛ آیت الکرسی؛ بسم الله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۲

\*نویسنده مسئول: zkheirolahi@pnu.ac.ir

#### مقدمه

یکی از مسائلی که از صدر اسلام تاکنون، ذهن دانشمندان و پژوهشگران حوزه تاریخ و تفسیر قرآن را به خود مشغول داشته و آنان را به اظهار نظرهایی در این باب وادار کرده است، حروف مقطعه و بعضی از آیات خاص قرآنی است. دیل هاریسون کارنگی (Dale Harbison Carnegie) روان‌شناس مشهور آمریکایی در کتاب «آیین زندگی» در مورد نقش بعضی آیات خاص قرآن در پزشکی انسان‌ها چنین گفته است: «امروز جدیدترین علم، یعنی روان‌پزشکی همان چیزهایی را تعلیم می‌دهد که پیامبران تعلیم می‌دادند، به دلیل اینکه پزشکان روان‌شناس دریافته‌اند که اعتقاد به تأثیر آیات قرآن و ایمان راسخ به دین، نگرانی و تشویش، هیجان و ترس را که موجب اکثر بیماری‌های ماست، برطرف می‌سازد. دعا و نماز در زندگی انسان‌ها قوی‌ترین نیرویی هستند که انسان‌ها می‌توانند تولید نمایند. دعا و نیایش و خواندن بعضی آیات خاص قرآن چون رادیوم یک منبع نیروی مشعشی است که خود به خود تولید می‌شود. از این راه بشر می‌کوشد نیروی محدود خود را با متوسل شدن به منبع نامحدود افزایش دهد. غیر ممکن است مرد یا زنی تنها برای یک لحظه به خواندن آیات قرآن بپردازند و نتیجه مثبت و مفیدی از آن نگیرند!» الکسیس کارل (Alexis Carrel) فیزیولوژیست فرانسوی برنده دو جایزه نوبل می‌گوید: «کاملاً مشروع است که برای کسب نیازمندی‌های خود از خدا کمک بگیریم، ولی در عین حال، نامعقول است که از او بخواهیم تا به هوس‌های ما جامه عمل بپوشاند و یا آنچه را به کوشش میسر است، به دعا عطا کند. تنها در موردی نتایج نیایش، می‌تواند مطمئناً به تحقق برسد که تمام راه‌های درمانی، غیر عملی و یا مردود باشد. دعا، مثل نفس کشیدن و آب خوردن از ضروریات زندگی است.» همچنین دکتر فرانک لباخ می‌گوید: «در حقیقت دعا و بعضی آیات خاص قرآن لازم و ملزوم یکدیگرند، زیرا هر یک به تنهایی ضعیف‌اند. مقتدرترین مردان و زنان زمین، در عمل و دعا در قالب استفاده از

## نگاهی بر نظریات دانشمندان حوزه تاریخ و

روان‌شناسان درباره اسرار حروف قرآن و کاربست

آن در طب اسلامی، بهداشت اجتماعی و علوم پزشکی

(نقدی بر مطالب و نظریات کتاب اسرار الحروف و...)

کاظم شکر)

علی عزتی

دانشجوی دکتری، گروه الهیات، واحد تهران جنوب، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

زهرآ خیراللهی

استادیار، گروه علوم قرآن، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

مجتبی محمدی مزرعه‌شاهی

استادیار، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران.

محمدهادی امین ناجی

استاد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

#### چکیده

**هدف:** درباره تأثیر حروف و آیات قرآن، بر جسم و جان انسان و دیگر موجودات در دو عنوان مطرح می‌شود. عنوان اول درباره تأثیر این حروف در جسم انسان، شفا بودن آن، شفا یافتن قلب از صفات پست، شفا پیدا کردن جسم از امراض گوناگون و صعب‌العلاج، کسانی که از قرآن و سوره‌ها و آیاتش شفای دردهای خود را گرفته‌اند، توسل به قرآن، شهادت و شفاعت آن و بی‌نیازی مردم به واسطه آن بحث شده است. عنوان دوم درباره تأثیر قرآن، بر قلب و جان انسان‌های مؤمن و کافر، انسان‌های ظالم و ستمگر، انسان‌های عیاش و هرزه، حاکمان و سلاطین و مردان و زنان بحث شده است. یکی از آثار نوشته‌شده در زمینه اسرار آیات خاص قرآن و تأثیر آن بر زندگی انسان کتاب «اسرار الحروف القرآن الکریم» تألیف کاظم محمدعلی شکر می‌باشد،

**مواد و روش‌ها:** نویسنده در این تحقیق کتاب اسرار حروف را از دیدگاه شخصیت‌های مختلف بررسی نموده، ارزش و جایگاه آیات و حروف خاص را در نظام آفرینش و تأثیرات آن بر زندگی انسان‌ها توضیح داده و به بررسی حروف مقطعه و اسرار نهفته در میان آن‌ها پرداخته است،

**یافته‌ها:** لذا در این تحقیق به بررسی تأثیر آثار استفاده از آیات خاص و حروف مقطعه قرآن بر زندگی اسلامی با توجه به نقد کتاب

پژوهش حاضر از نوع توصیفی - تحلیلی است که به روش کتابخانه‌ای و با گردآوری اطلاعات از منابع دسته اول مانند کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌ها انجام گرفته است. به طور کلی سبک کار در این پژوهش به این صورت است که ابواب سیزده گانه کتاب مورد بررسی به صورت یک به یک در سه مرحله، تجزیه محتوا، بررسی استناد محتوا و تحلیل محتوا مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

#### یافته‌ها

۱. تأثیر قرآن بر طب و سلامت انسان: بیماری و سلامت از بدو خلقت بشر با انسان عجین بوده و با آن آشنا می‌باشد، به همین سبب انسان همواره برای درمان و دست‌یافتن به دارو تلاش می‌کرده است. انبیا نیز به مسأله طبابت اهتمام خاصی داشتند و برای آن ارزش قائل بودند، حتی اقدامات حضرت عیسی (ع) در امر طبابت، اعجاز‌آفرین بود. در متون مقدس پیشینیان به امر سلامت اهمیت می‌دادند (۳). قرآن حکیم در آیه ۱۸۵ سوره بقره که رسالت اصلی خود را در هدایت بشر به سوی کمال خلاصه و سلامت و پرورش روح را در قالب اخلاق و اعتقاد و احکام اشاره کرده، به سلامت جسم که مقدمه سلامت روح است، توجه کامل داشته است (آیات بهداشت تغذیه، جسم، جنسی، روان...)، زیرا که نبود سلامتی، انسان را از مسیر تعالی روح بازمی‌دارد. مطالب پزشکی که در قرآن مطرح شده دارای اعجاز و شگفتی است، در حالی که عقول بشر در آن زمان از کشف آن عاجز و در این زمان از شگفتی آن متعجب است. آنچه در این مسائل انسان را به تعجب وامی‌دارد، آن است که قوانین و مقررات قرآن با نظم طبیعت و سلامت جسم و روح انسان همگون است، به این معنا که نمی‌توان در قرآن مسأله‌ای یافت که با سلامت انسان در تضاد باشد (۴).

درباره تأثیر سوره‌ها و آیات قرآن، بر زندگی، جسم و جان انسان و دیگر موجودات در دو عنوان مطرح می‌شود: عنوان اول درباره تأثیر قرآن در جسم انسان، شفا بودن آن، شفا یافتن قلب از صفات پست، شفا پیدا کردن جسم از امراض گوناگون و صعب‌العلاج، کسانی که از قرآن و سوره‌ها و آیاتش شفا می‌یابند خود را گرفته‌اند، توسل به قرآن، شهادت و شفاعت آن و بی‌نیازی مردم به واسطه آن بحث شده است؛ عنوان دوم درباره تأثیر قرآن، بر قلب و جان انسان‌های مؤمن و کافر، انسان‌های ظالم و ستمگر، انسان‌های عیاش و هرزه، حاکمان و سلاطین و مردان و زنان بحث شده است. قرآن حکیم از نظر تأثیرات خود نیز معجزه است و آن تأثیری که در قرآن هست در هیچ کتاب انسانی وجود ندارد و به وسیله همین تأثیر در دنیا منتشر و آن را روشن نموده است. نخستین علاقه تأثیر با روح انسانی است، هرگاه روح، مأثر و منقلب شود، در تصورات، گفتار و کردار انسانی نیز انقلاب حاصل می‌گردد، زیرا مرکز این سه چیز دل یا روح است. در کتاب آسمانی قرآن دوازده آیه بسیار معجزه‌آسا وجود دارد که شاید کسی تا به حال به آن توجه باشد. سخنانی به نهایت جالب و هدایتگر که هر فردی را به طور یقین در زندگی موفق

بعضی آیات خاص قرآن هر دو نیرومند هستند. بهترین جراح، آن کسی است که بهترین عملش وقتی صورت می‌گیرد که دعا و کار را با هم توأم کند. آیا متوجه نشده‌اید که وقتی با دعا کاری را آغاز می‌کنید و آن را در ردای دعا مستور می‌دارید، پیوسته موفقیت فوق‌انتظاری را به دست می‌آورید؟» (۱) ویلیام جیمز (William James) روان‌پزشک بزرگ آمریکایی می‌گوید: «استفاده از بعضی آیات خاص قرآن اتصال با روح عالم خلقت و جان جانان، کاری اثربخش و دارای نتیجه است. ثمره آن عبارت است از ایجاد یک جریان قدرت و نیرویی که به طور محسوس دارای آثار مادی و معنوی است» (۲). کارل یونگ (Carl Jung) روان‌شناس بزرگ معاصر معتقد است: «واقع‌نما و دعای جمعی، بهره‌گیری از حیات فائق و متعالی است که برتر از همه مرزها و حدود زمانی و مکانی است و لحظه‌ای جاوید و ابدی در زمان است.» ادعای اعجاز و شگفتی‌های پزشکی قرآن با نزول آن گره خورده است، زیرا معجزه قرآن علاوه بر فصاحت و بلاغت، به محتوای علمی آن که بشر عصر نزول از اسرار آن عاجز بود نیز برمی‌گردد که این موضوع حتی در احادیث گاه با عنوان شگفتی از آن یاد شده است، به عنوان مثال امام علی (ع) درباره آناتومی بدن می‌فرماید: «اعْجَبُوا لِهَذَا الْإِنْسَانِ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ وَيَتَكَلَّمُ بِالْحَمِّ وَيَسْمَعُ بِعَظْمٍ وَيَتَنَفَّسُ مِنْ حَرَمٍ؛ از ویژگی‌های انسان در شگفتی می‌ماند که با پاره‌ای «پی» می‌نگردد و با «گوشت» سخن می‌گوید و با «استخوان» می‌شنود و از «شکافی» نفس می‌کشد!!» کتاب توحید مفضل که برگرفته از آیات و وحی می‌باشد نمونه بارزی از اشارات امام صادق (ع) به شگفتی‌ها و اعجاز پزشکی قرآن است. کتاب‌های زیادی در این حوزه به طبع رسیده که کتاب عیون الانبیا، فی طبقات الاطباء، تألیف ابن ابی‌اصیبعه - ترجمه نجم‌آبادی - به معرفی آن‌ها پرداخته است. می‌بایست گفت که مصریان در عرصه تحقیق در اعجاز طبی قرآن سرآمد هستند. در عصر کنونی و با رشد طب و کشفیات تازه و همسویی آن با قرآن، نظر محققین زیادی را جذب کرده و کتاب‌های متعددی به چاپ رسیده است که برخی از آن‌ها عبارتند از: اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی، نیازمند شیرازی؛ اسلام و طب جدید، اسماعیل پاشا؛ من علم الطب القرآن، عدنان؛ پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، رضایی اصفهانی؛ شگفتی‌های پزشکی در قرآن، حسن‌رضا رضایی و... .

از جمله کتاب‌هایی که به زبان عربی نگارش شده و درباره آثار بعضی آیات خاص قرآن بر سلامت انسان‌ها با نقد دیدگاه بزرگان دین پرداخته است، کتاب حروف مقطعه و اسرار حروف ... کاظم شکر است که در پژوهش حاضر پس از نقد آرای مفسران، تحلیل و تبیینی نو با استفاده از نظریه ترکیبی در تفسیر این کتاب از منظر تأثیر آیات خاص قرآن، از جمله حروف مقطعه، استفاده از بسم الله، سوره بقره و آیت الکرسی و بعضی از دعاها بر زندگی انسان پرداخته شده است.

#### مواد و روش‌ها



و قراردادی حروف و کوشش برای یافتن معانی پنهان و تفسیر اعداد، در دوره اسلامی سابقه‌ای طولانی داشته است. احتمالاً یکی از ریشه‌های دستیابی مسلمانان به قواعد تفسیر اعداد، به قوم یهود بازمی‌گردد. برای نمونه در این زمینه از ابن اسحاق نقل کرده است که دو پسر اَحْطَب (از علمای یهود) می‌خواستند از حروف مقطعه قرآن مدت دوام اسلام را کشف کنند که با محاسبات ابجد به جایی نرسیدند. برای حدیثی از امام باقر (ع) در همین موضوع ابن ندیم عبارتی از یعقوب بن اسحاق کندی نقل کرده که در آن ارزش عددی دو واژه نَفَاع (سودمند) و القلم برابر دانسته شده و نشان‌دهنده رواج دانسته‌های مربوط به علم حروف در زمان زندگی کندی (نیمه دوم قرن سوم) است (۹). در بسیاری موارد، عرفا و متصوفه و دیگر پردازندگان به علم حروف، برای اعتباربخشیدن به جنبه‌های مختلف علم پزشکی، سعی داشتند آن را به ائمه اطهار (ع) نسبت دهند، از جمله ابوالعباس بونی مستند اسرار حروف را به امام جعفر صادق (ع) و از او به سلیمان بن داود و حتی حضرت آدم رسانده است، البته با توجه به احادیث شیعی، ائمه (ع) از علم حروف سخنی نگفته‌اند. نخستین اشاره به کاربرد علم حروف در مکاتب و مذاهب فکری - عقیدتی دوره اسلامی احتمالاً متعلق به فرقه اسماعیلیه است. ناصر خسرو از روی تأویل، مقدار قرضی را که خدا از بندگانش در آیه یازده سوره حدید خواسته، ۱۱۹ درهم دانسته، زیرا کلمه حَسَناً در این آیه طبق حساب ابجد برابر ۱۱۹ است. ظهور این علم بیشتر در میان متصوفه و از جمله این افراد بوده است، محی‌الدین ابن عربی، صاحب المدخل فی علم الحروف؛ عبدالرحمان تحلیلامی ابوالقاسم قشیری و ابوحامد غزالی. گسترده‌ترین کاربرد علم حروف مربوط به نهضت حروفیه به رهبری فضل‌الله حروفی در قرن هشتم بود که عملاً اساس روش فکری آنان برآمده از علم حروف بود. برای گزارش کلی درباره تطور علم حروف در اسلام که شامل مبادی و مهم‌ترین آرا درباره اسرار حروف و معرفی بخشی از مهم‌ترین آثار اسلامی در این زمینه است (۷)، ابومحمد سهل بن هارون بن راهبون کاتب ظاهراً اولین کسی بود که به بحث در همه حروف عربی پرداخت و درک کرد که تعداد آن‌ها برابر ۲۸ منزل ماه است و طولانی‌ترین کلمه عربی از ۷ حرف که تعداد سیارات است تجاوز نمی‌کند و حروفی که بر ریشه افعال عربی افزوده می‌شود (در ابواب مزید فیه) برابر تعداد ۱۲ برج است و نصف حروف، یعنی حروف شمسی بلام تعریف ادغام می‌شوند و نصف دیگر، یعنی حروف قمری ادغام نمی‌شود. سهل بن هارون دریافت که سه حرکت اعراب، همانند سه حرکت طبیعی است: یکی حرکت از مرکز، مانند حرکت آتش؛ دومی حرکت به سوی مرکز، مانند حرکت زمین؛ سومی حرکت در مرکز، مانند حرکت افلاک (۸).

۳. نقش دعا در سلامت انسان: فقر ذاتی انسان به اضافه ممکن الوجود بودنش، او را به سوی قدرت بی‌نیاز و لایزال می‌کشاند و از خودخواهی بازمی‌دارد و درمی‌یابد که بدون مشیت ذات اقدس متعال، کاری سامان نمی‌گیرد، چراکه انسان به مجرد تأمین صحت،

ثروت و کسب قدرت، مغرور شده و طغیان می‌کند و نتیجه سرکشی چیززی جزء خسران نیست. در مورد این پرسش می‌توان گفت از آنجا که بشر از هر نظر ناتوان محض بوده و از طرف دیگر در محیطی زندگی می‌کند که محل حوادث و هدف بلاها و عوارض جسمی و روحی است، همواره گرفتار اذیت‌های مخلوق انسانی و حیوانی، درونی و بیرونی می‌باشد. از طرف دیگر با توجه به اینکه آرزوی او ترقی و تکامل و رسیدن به کمالات دنیوی و اخروی است و بالاترین هدفش آن است که به درجه اعلا انسانیت و عبودیت برسد، چاره‌ای ندارد جزء آنکه به ریسمان عنایت الهی چنگ زند که از هر نظر قادر، غنی، عالم بر همه و غالب بر هر چیز باشد! و ناگزیر باید دست‌گذاری را به سوی او دراز کند. بنابراین کسانی که عقیده دارند که باید فقط کار کرد، تهیه قوا نمود و سرمایه مهیا کرد نه دعا، خیلی در اشتباهند. از طرفی افرادی که می‌گویند فقط باید دعا کرد تلاش انسان مفید نیست و رسیدن به کمالات منوط به رنج و تلاش نیست، این گروه نیز در اشتباهند، چراکه با توجه و تدبر در قرآن و روایات معتبر و به کاربردن عقل معلوم می‌شود که راه صحیح، نه آن است و نه این، بلکه راه سومی نیز وجود دارد که در هر کاری و در رسیدن به هر هدفی بایستی هم سعی و تلاش لازم را نمود و هم دعا کرد. اهمیت دعا در زندگی آنگاه معلوم می‌شود که به کتاب شریف صحیفه سجادیه که اُخت القران و زبور آل محمد (ص) لقب گرفته، مراجعه نماییم. این پیشوای به حق چه دعاهایی را انشا فرموده و چگونه با پروردگار خود به راز و نیاز پرداخته و برای بشریت درس دعا و نیایش با آفریدگار هستی داده است (۹). خوشبختانه دعا از جمله موضوعاتی است که در قرآن و روایات، فراوان از آن یاد شده است. حضرت سلیمان (ع) از خداوند درخواست می‌کند: «بارالها به لطف و کرامت از خطای من در گذر و مرا ملک و سلطنتی عطا فرما که پیش از من احدی لایق آن نباشد به راستی که تو زیاد بخشنده هستی.» همچنین خداوند متعال عظمت دعا را این‌گونه بیان می‌فرماید: «ای رسول خدا به امت خود بگو که اگر دعای شما نبود خدا به شما چه توجه و اعتنایی داشت؟» از طرفی در روایات بسیاری لزوم دعا و اهمیت آن را در زندگی انسان‌ها بیان کردند. مرحوم شیخ صدوق (ره) از حضرت امام رضا (ع) از پدران بزرگوارش از پیامبر (ص) نقل کرده که ایشان فرمودند: «دعا اسلحه مؤمن، ستون دین و نور آسمان‌هاست.» امام صادق (ع) نیز در راستای اهمیت دعا حتی در زندگی دنیوی انسان می‌فرماید: «بر شما باد به دعا کردن، زیرا شفا یافتن از هر دردی به واسطه دعا میسر می‌شود.» در کتاب اصول کافی نقل شده، امام رضا (ع) به اصحاب خود می‌فرمودند: «بر شما باد به سلاح پیامبران. عرض شد: سلاح پیامبران چیست؟ فرمودند: دعا» و در روایتی دیگر امام صادق (ع) به اهمیت دعا اشاره می‌کند: «دعا نافذتر و مؤثرتر از نیزه آهنین است.» رسول خدا (ص) فرمود: «در نیازهای خود نزد خدا فغان و فریاد کنید و در بلاهای شدید به او پناه ببرید و تضرع کنید، زیرا دعا مغز و اصل بندگی است و هیچ مؤمنی خدا را نمی‌خواند، مگر اینکه اجابت

نفس کشیدن و آب خوردن از ضروریات زندگی است.» همچنین دکتر فرانک لایباخ می‌گوید: «در حقیقت دعا و عمل لازم و ملزوم یکدیگرند، زیرا هر یک به تنهایی ضعیف‌اند. مقتدرترین مردان و زنان زمین، در عمل و دعا هر دو نیرومند هستند. بهترین جراح، آن کسی است که بهترین عملش وقتی صورت می‌گیرد که دعا و کار را با هم توأم کند. آیا متوجه نشده‌اید که وقتی با دعا کاری را آغاز می‌کنید و آن را در ردای دعا مستور می‌دارید، پیوسته موفقیت فوق‌انتظاری را به دست می‌آورید؟» ویلیام جیمز روان‌شناس بزرگ آمریکایی می‌گوید: «دعا و نماز و به عبارت دیگر، اتصال با روح عالم خلقت و جان جانان، کاری اثربخش و دارای نتیجه است. ثمره آن عبارت است از ایجاد یک جریان قدرت و نیرویی که به طور محسوس دارای آثار مادی و معنوی است» (۲). کارل یونگ، روان‌شناس بزرگ معاصر معتقد است: «واقعۀ نماز و دعای جمعی، بهره‌گیری از حیات فائق و متعالی است که برتر از همه مرزها و حدود زمانی و مکانی است و لحظه‌ای جاوید و ابدی در زمان است» (۱۱).

۴. آثار استفاده از دعا، آیات و حروف خاص قرآنی بر طب و سبک زندگی اسلامی از نظر کتاب اسرار حروف کاظم شکر: در این قسمت نگارنده به نقد و تفسیر دعا، آیات و حروف خاص قرآنی بر سلامت اجتماعی و طب از دیدگاه کتاب اسرار حروف، کاظم شکر پرداخته است. متن کتاب اسرار حروف ... کاظم شکر یک متن اطلاعاتی به شمار می‌آید. در این نوع از متن‌ها، زبان تنها به عنوان ابزاری برای بیان اطلاعات و انتقال پیام به کار گرفته می‌شود و به خودی خود موضوعیت ندارد. از این رو روشی که در ترجمه این نوع از متون مورد استفاده قرار می‌گیرد، روش ترجمه معنایی یا ارتباطی است. در مقابل متن‌های اطلاعاتی، متن‌های توصیفی قرار دارند که زبان مبدأ و ترکیب‌هایی که در آن به کار رفته است، موضوعیت داشته و انتقال تصویرها و صور بیانی نویسنده از اهمیت بالایی برخوردار است. بنابراین روش مناسب برای ترجمه این نوع از متون، روش ترجمه لفظ به لفظ است. کاظم محمدعلی شکر این دیدگاه بدیع در مطالعات قرآنی را به اجمال مطرح کرده است و مقایسه مضامین قرآنی را به عهده خواننده نهاده است، در حالی که چنین مقایسه‌ای فرصتی وسیع اقتضا دارد که تنها در قالب یک بررسی و پژوهش عمیق روشن خواهد شد، گذشته از آنکه سامان‌دادن پژوهشی در این موضوع، با توجه واقعیت چقدر دقیق است، به بررسی دقیق محتوای این سوره‌ها نیازمند است و پژوهش حاضر علاوه بر ترجمه کتاب، درصد تحلیل محتوای آن‌ها جهت ارزیابی دیدگاه کاظم محمدعلی شکر است.

در بحث محتوای کتاب، با عنایت به اینکه ایشان نظر بدیعی در اسرار حروف و حروف مقطعه دارند. از این نظر تحلیل محتوای کتاب اهمیت دارد که بررسی شود نظر ایشان تا چه حد مستدل و علمی است و ذوق در این دیدگاه چه نقشی دارد و آیا می‌شود با نقد و تحلیل و بررسی، این نظر را اثبات نمود و مستمسک و دلیلی جداگانه بر حقانیت ولایت امیرالمؤمنین علی (ع) یافت و در صورت

می‌شود.» به همین معنا اشاره دارد سخن امام صادق (ع) به میسر بن عبدالعزیز: «ای میسر! خدا را بخوان و نگو فرمان حق صادر شده (و طلب، فایده‌ای ندارد)، چون نزد خداوند متعال، درجه و منزلتی هست که انسان بدون درخواست، به آن نمی‌رسد. اگر بنده دهانش را ببندد و از او چیزی نخواهد، هیچ به او داده نخواهد شد، پس از خدا بخواه تا به تو بدهد. ای میسر! هیچ در کوبیده‌شده‌ای نیست، مگر آنکه بزودی باز خواهد شد.» صاحب تفسیر المنار استجاب دعا را منحصر به جایی دانسته که اسباب طبیعی نیز در میان باشد و دعا آن است که از خداوند بخواهند اسباب طبیعی را فراهم سازد تا داعی به مقصود برسد، مثلاً فقیر، وسائل کسب و کار از خدا بخواهد و مریض دارو، البته گاهی خداوند متعال بدون اسباب و عوامل مادی دعا را مستجاب نمی‌کند، ولی این تخصیص و انحصار درست نیست، چون خداوند به غیر اسباب طبیعی نیز می‌تواند حاجت‌ها را برآورد. علل و عوامل روحانی می‌تواند شفاعت باشد، ولی گروهی فراتر از این‌ها فکر می‌کنند. آن‌ها دست به دعا برمی‌دارند نه برای حوائج مادی، بلکه نفس دعا کردن برای آنان موضوعیت دارد! در اینجا نیایش به صورت یک سیر روحانی و مکاشفه رحمانی درمی‌آید. در این برداشت دعا به مفهوم پرواز روح به سوی عالم بالاست و ارتباط مجذوبانه قلب است با خداوند و شریف‌ترین و گران‌سنگ‌ترین حالات انسان است. بنابراین اگر از دانشمندان علوم تجربی و روان‌شناسی سخن می‌گوییم، بدین علت است که آن‌ها این مفاهیم معنوی بلند را از طریق چالش‌های تجربی و یا کاوش‌های عقلانی مبتنی بر تجربیات شخصی به دست آورده‌اند. در این برداشت دعا یک نوع عبادت است و احساس استغناء یک نوع تکبر می‌باشد و سرانجام متکبران دخول در آتش است.

دیل کارنگی، روان‌شناس مشهور آمریکایی در کتاب «آیین زندگی» در مورد نقش دعا در زندگی انسان‌ها چنین گفته است: «امروز جدیدترین علم، یعنی روان‌پزشکی همان چیزهایی را تعلیم می‌دهد که پیامبران تعلیم می‌دادند، به دلیل اینکه پزشکان روان‌شناس دریافته‌اند که اعتقاد به دعا و ایمان راسخ به دین، نگرانی و تشویش، هیجان و ترس را که موجب اکثر بیماری‌های ماست برطرف می‌سازد. دعا و نماز در زندگی انسان‌ها قوی‌ترین نیرویی هستند که انسان‌ها می‌توانند تولید نمایند. دعا و نیایش چون رادیوم یک منبع نیروی مشعش است که خود به خود تولید می‌شود. از راه دعا بشر می‌کوشد نیروی محدود خود را با متوسل شدن به منبع نامحدود افزایش دهد. غیر ممکن است مرد یا زنی تنها برای یک لحظه به دعا بپردازند و نتیجه مثبت و مفیدی از آن نگیرند!» (۱۰). الکسیس کارل فیزیولوژیست فرانسوی برنده دو جایزه نوبل می‌گوید: «کاملاً مشروع است که برای کسب نیازمندی‌های خود از خدا کمک بگیریم، ولی در عین حال، نامعقول است که از او بخواهیم تا به هوس‌های ما جامه عمل بپوشاند و یا آنچه را به کوشش میسر است، به دعا عطا کند. تنها در موردی نتایج نیایش، می‌تواند مطمئناً به تحقق برسد که تمام راه‌های درمانی، غیر عملی و یا مردود باشد. دعا، مثل

اثبات عقلی مطلب، می‌شود یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن را در زمان معاصر دریافت.

۴-۱. اسرار قرآن در خصوص نشأه اول: در بحث اسرار قرآن در خصوص نشأه اول احادیثی از کافی، بحارالانوار، وسائل الشیعه و البحار آورده شده است.

دسته‌ای از روایات که در این بخش آورده شده، در این زمینه به پیشگیری قبل از درمان نظر دارند و می‌گویند از هر چیزی که باعث آلودگی و ضرر به بهداشت اجتماعی یا فردی می‌شود، باید دوری کرد، مانند آلودگی آب، آلودگی هوا، قطع درختان، ریختن زباله در مجامع عمومی و...

دسته‌ای دیگر از روایات انسان‌ها را به بهداشت و معالجه بیماری‌ها در اسرع وقت و پرهیز از خرافات و معالجات خرافی از طریق جن و چیزهای شبیه آن دعوت می‌کنند.

این روایت که در منابع و مصادر شیعه، آمده است، از اینجاست که باید به یک نکته مهم توجه داشت و آن اینکه اگر بر فرض یک روایت - در یک کتاب معین - از نظر سند ضعیف باشد، این باعث نمی‌شود تا ما آن روایت را مردود بدانیم، چراکه شاید شواهد و قرائنی برای صحیح بودن آن وجود داشته باشد. برای این روایت هم مؤیداتی وجود دارد و آن روایات فراوانی است که تصریح دارند که برای هر بیماری دارو و علاجی است، مگر مرگ، البته در بعضی از این روایات برای بیماری خاص، دارویی معین ذکر شده است و گاهی روایات گفته‌اند که هر بیماری دارویی دارد.

حدیث اول و دوم از کافی ۶۰۰/۲ و ۶۲۳/۲ است، اول مربوط حدیثی است که علی از پدرش از نوفلی از سکونی از ابی‌عبدالله (ع) از پدرانش: «شخصی به پیامبر از دردی درون سینه خود شکایت برد، پیامبر فرمود از قرآن طلب شفا کن» حضرت حق می‌فرماید: «شفاء لما فی الصدور که این حدیث با آیه ۵۷ یونس «یا ایها الناس قد جاءکم موعظة من ربکم و شفاء لما فی الصدور و هدی و رحمة للمؤمنین؛ ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان» مترادف است و در سایر کتب به آن اشاره شده است. دومین حدیث مربوط به علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی‌عمر از حسین ابن احمد منقری که گفت: «از ابابراهیم (ع) شنیدم که می‌گفت: کسی که از یک آیه از قرآن طلب کفایت کند، از مشرق تا مغرب مورد کفایت (بی‌نیازی) قرار می‌گیرد، اگر از روی یقین باشد» که این حدیث نیز در سایر کتب از جمله بحارالانوار آورده شده است.

سومین حدیث از بحارالانوار ۴۶/۱۹ است، از پیامبر فرمود: «شفاء امت من در سه چیز است: آیه‌ای از کتب خدا، قاشقی از عسل، حجامت کردن» که اشاره به درمان انسان با عسلی حجامت دارد این حدیث با خود قرآن در آیه ۸۲ سوره اسراء تصریح دارد: «وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِینَ؛ و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم.»

شفاء به معنای اثر دارو و خوب‌شدن است. چرا پیامبر (ص) فرمود حجامت برای خصوص امت من شفاء است؟ به این جهت است که مسلمانان اعتقاد به حجامت پیدا می‌کنند. حجامت دارو است و با اضافه‌شدن اعتقاد به آن درمان صددرصد می‌شود. این همه روایت متواتر در مورد حجامت وارد شده است، ایمان پیدا می‌کنند که حجامت درمان است و با ایمان پیدا کردن و انجام‌دادن آن درمان می‌شوند، البته پیامبر (ص) حقیقت درمان بودن حجامت را برای کل عالم بیان می‌کند و اختصاص به امت ندارد.

در جریان آن عمل جراحی که پیامبر نپذیرفت فرمود: «إِن یکن فی شیء شفاء ففی شربة الحجامة أو شربة عسل؛ اگر در چیزی درمان باشد، پس در تیغ‌زدن حجامت‌کننده یا نوشیدن عسل است.»

در عمل جراحی درمان نیست یا اینکه جراحی عمل خوبی نیست، بلکه درمان مؤثر حجامت یا عسل است. بقیه داروها به دلیل عوارض داشتن و داشتن مشکلاتی که به مرور زمان معلوم می‌شود، نه فقط شفا نیستند، بلکه ضرر و آسیب می‌رسانند.

چهارمین حدیث از مستدرک وسائل الشیعه ۲۹۴/۱ از کتاب المسلسلات است. این حدیث نیز به درمان التهاب چشم از دیدگاه قرآن دارد، پرداخته است. در مورد این حدیث اطلاعات زیادی در سایر کتب وجود ندارد. حدیث پنجم، یعنی کافی ۲۳/۲ دارد در این نقل که چنین هست «عده‌ای از یاران ما از احمد بن محمد از یعقوب بن برید و حدیث تا ابی‌عبدالله (ع) مرفوع است که هر کس قرآن را در مصحف بخواند از چشمش نفع خواهد برد (یعنی به چشمش آسیبی نخواهد رسید) و از گناهان والدینش کاسته می‌شود، هرچند که کافر باشند» اشاره به درمان چشم با خواندن قرآن دارد، البته در مورد منابع دیگر حدیث اطلاعات دیگری در دست نیست.

سایر احادیث نیز در متن کتاب اشاره شده به نقل از سخنان حضرت علی و پیامبر اسلام اشاره شده است که طبق آن‌ها مکتب حیات بخش اسلام را برای بهداشت و سلامت جسمی و روانی انسان‌ها اهمیت ویژه‌ای قائل دانسته‌اند، چه اینکه این بهداشت فردی باشد یا اجتماعی. در احادیث نفحات الرحمان ۴۰/۱ البحار ۴۶/۱۹: مکارم الاخلاق: از پیامبر به احادیثی اشاره دارد که به درمان بلغم، درمان با عسل و سلامت دهان با مسواک اشاره دارد. احادیث البحار ۴۶/۱۹، مکارم الاخلاق ۴۶/۹ از امام صادق ۴۶/۸ اشاره به شفاعت قرآن برای افرادی که به آن مراجعه می‌کنند، دارد (۴).

۴-۲. اسرار گرفتن دعا و پناه‌گرفتن از چشم و جادو و... از قرآن: در این بخش نویسنده به آوردن روایت گوناگونی از کتاب‌های روایی درباره دعا و پناه‌گرفتن از چشم و جادو و پرداخته است. نقد اساسی که به این بخش می‌توان اشاره کرد، این است که هیچ‌گونه توضیح و مقدمه و یا تحلیلی در این باره انجام نشده و نویسنده فقط به آوردن روایات از منابع روایی بسنده کرده است، اما در مورد بحث اصلی موضوع می‌توان گفت از منظر قرآن کریم، دعا رویکردی فرادنیایی دارد. چرا چنین منظری برای دعا ترسیم شده تا انسان در قالب دعا،

می‌شد. او که حکمت الهی می‌دانست، دعا و دارو را برای بهبود بیمارش ادغام می‌نمود به این صورت که پس از تجویز نسخه دست بر سر بیمار می‌گذاشت و در دل دعا می‌خواند دعایی که عبارت از آیات و اذکار قرآن مجید بود. می‌دانیم آیات و احادیث اسلامی گنجینه‌ای عظیم از دستورهای مربوط به دعا و شفاسات. دعا درمانی در طب سنتی چهار رکن اساسی دارد: ۱- خواندن دعا با گذاردن دست بر سر بیمار؛ ۲- تعویذ (دعای مکتوب)؛ ۳- انتقال دعا به آب یا مواد خوراکی؛ ۴- دعا از راه دور.

در این بخش نویسنده در مورد شفابخشی و تأثیر طلسم و دعا قرآن اشاره به روایت مختلفی از منابع روایی کرده است، در جدول به تحلیل و نقد این روایات پرداخته می‌شود و در صورت وجود احادیث و روایات مرتبط به آن‌ها جهت تصدیق یا رد آن‌ها آورده می‌شود.

روایات وسایل الشیعه الحسین بن حر عاملی (۱۳):

درباره روایت اول (وسایل الشیعه ۲/۸۷۷) این سؤال مطرح می‌شود تأثیر طلسم عقرب، مار و... و طلسم دیوانه و افسون درمان چگونه است؟ و قرآن در این حیطه چه نظری دارد؟

پاسخی که می‌توان گفت می‌تواند چنین باشد وقتی قرآن هست، ای فرزند سنان، هیچ مشکلی در طلسم و سحر وجود ندارد. هر که را که قرآن شفا نبخشید، هیچ شفابخشی نخواهد بود. امیرمؤمنان (ع) درباره شفابخشی قرآن می‌فرماید: «از قرآن برای بیماری‌های خود شفا طلبد و به آن برای حل مشکلات خویش استعانت جوید، چه اینکه در قرآن شفا بزرگ‌ترین دردهاست که آن درد کفر، نفاق، گمراهی و ضلالت است.»

درباره روایت دوم (همان ۲/۸۷۸) می‌توان به این سؤال رسید که قرآن و دعا و طلسم چه تأثیری بر چشم و تب و دندان دارد؟ یعنی اشاره به شفابخشی قرآن و معیوب بودن طلسم به تنهایی دارد. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «هر که را بیماری باشد باید که بامداد چون روی از نماز بگرداند، هفت بار الحمد بخواند و باز بر او دمد و اگر به نشود روز دیگر، هفتاد بار بخواند من ضامنم به شفا، مگر آن بیماری مرضی باشد که أجل او در آن باشد. حضرت رسول (ص) گفت: القرآن هو الدواء.»

روایت سوم (همان ۲/۸۷۸) اشاره به پناه‌بردن انسان در مقابل جادو طلسم به قرآن دارد.

درباره روایت چهارم (همان ۲/۸۷۸) می‌توان به این سؤال رسید که آیا بیماران به در هنگام بیماری به قرآن مراجعه کنند؟

در پاسخ می‌توان گفت خداوند قرآن را دارو معرفی نمی‌کند، بلکه او را شفا می‌داند و شفابخشی آن نیز قطعی است. هر کس که به قرآن روی آورد، آن را بفهمد، بپذیرد و عمل کند به طور قطع بیماری‌های درونی‌اش از بین می‌رود، مگر اینکه شخص مریض به قرآن مراجعه نکند و یا مراجعه‌اش از روی میل نباشد و یا پس از مراجعه به قرآن دستور و نسخه شفابخش آن را نپذیرد و عمل نکند و یا عملش نادرست باشد.»

علاوه بر نیازهای دنیایی‌اش، به امور معنوی و فرا دنیایی هم متوجه باشد؟

رویکرد فرادنیایی دعا را فقط انسان‌های مؤمن و مسلمان می‌توانند درک کنند. همانطور که در آیه ۱۵ از سوره فاطر می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛ ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدا هستید، تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است.»

طبق آیه شریفه، دعا یک حقیقت فطری و فرادینی است که از یک نیاز درونی در وجود همه انسان‌ها برخاسته و در فطرت و فقر وجودی انسان ریشه دارد. همین گستردگی و نیاز عمیق درونی و فراگیر انسان‌ها نسبت به دعا موجب شده، انحرافات و کج‌روی‌هایی در زمینه دعا و دعانویسی صورت بگیرد و در برخی موارد مردم از مسیر صحیح راز و نیاز فاصله بگیرند.

آن چیزی که بیشتر از هر عاملی زمینه انحراف را در مورد دعا فراهم کرده، عدم آگاهی، نداشتن اطلاع، بی‌بهره‌بودن از معیارها و شاخصه‌های مشخص و واضح و بی‌توجهی مراجع مربوطه به مجوز و مدرک است.

خداوند باری تعالی ۲۸۰ بار از مادهی «ذکر» در قرآن استفاده کرده است که نشان می‌دهد چقدر یادآوردن نام خداوند از سوی انسان ناچیز برای خداوند قادر متعال مهم است. «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» خداوند ما، همه آفریدگان خودش، را صدا می‌زند و می‌گوید، مرا یاد کنید. ماده «دعا» نزدیک به ۱۶۰ بار در قرآن تکرار شده و بیش از ۱۰۰ مرتبه آن مربوط به مبحث دعا کردن است. در آیه ۷۷ سوره فرقان اهمیت انس آن‌ها نزد خداوند به دعا کردن آن‌ها دانسته می‌شود: «قُلْ مَا يَعْبُودُ بَكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ؛ ای پیامبر به آفریده‌های من بگو خداوند هیچ اهمیتی برای شما قائل نبود اگر مرا دعا نمی‌کردید» (۱۲). آیه ۱۸۸ سوره بقره یکی از مهم‌ترین آیات قرآن کریم درباره دعا و رابطه عاشقانه‌ی بنده و معبود و اهمیت دعا نزد خداوند دانست: «إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي؛ ای پیامبر! اگر بندگان من از شما راجع به من پرسیدند، به آن‌ها بگو که من نزدیکم، اجابت می‌کنم دعوت کسی که مرا دعا می‌کند.» با نگاهی به تفسیرالمیزان در مورد این آیه، خواهیم دید که علامه متذکر می‌شوند در این آیه اساس گفتار بر تکلم وحده قرار داده شده و هیچ صیغه غیبتی در آن نیست. در همین یک آیه هفت ضمیر متکلم وحده به کار برده شده که در قرآن منحصر به فرد است و این نشان‌دهنده نوع رابطه بدون واسطه‌ای است که خداوند در دعا برای بندگان لحاظ کرده است. وقتی خداوند می‌فرماید «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» دقیقاً منظور این است که «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» یعنی همین که با یاد خداوند به آرامش می‌رسیم به معنای استجابت دعاهاست. «نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَاهُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ؛ و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم» (۱). قرآن حکیم کلام وحی و معجزه حضرت محمد (ص) می‌باشد. در طب سنتی پزشک، حکیم نامیده

درباره روایت پنجم (همان ۸۷۸/۲) می‌توان به این سؤال رسید آیا آویزان کردن دعا بر گردن بر بیماری اثر می‌گذارد؟ تمام دعاها و توسل‌ها مؤثر است، اما اینطور نیست که به جای علم باشند و ما یک جا بنشینیم و دعا کنیم تا ویروس از بین برود! روایت ششم (همان ۸۷۹/۲) این سؤال را تداعی می‌کند که آیا در مورد بیمار، چیزی از قرآن یا دعا به گردن او بیاویزیم؟ از امام صادق (ع) سؤال شد، اگر کسی بیماری و درد داشته باشد می‌توان جهت شفای او آیاتی از قرآن را نوشت و بر او آویزان نمود یا آن را بشوییم و به او بخورانیم؟ امام (ع) فرمود: بله اشکال ندارد. روایت هفتم و هشتم (همان ۸۷۹/۲) نیز اشاره تأثیر دعا او یختن برای پسران دارد.

لذا در این باره می‌توان گفت استفاده از آیات قرآن منحصر در شفای بیمار نیست، بلکه در روایات وارده از معصومین (ع)، موارد متعددی ذکر شده است که می‌توان از آیات قرآن و دعاها ی خاصی جهت رسیدن به هدف‌های معین استفاده کرد، مانند ادا و پرداخت قرض، جلب روزی، دفع غم و اندوه، دفع فقر، دفع سحر، دفع اثر چشم زخم، دفع تب، و... که از آن‌ها به حرز و تعویذ، تعبیر شده است. روایت نهم این سؤال را مطرح می‌کند که درباره روایت جادو و سحر بر چه چیزهایی شامل می‌شود؟ امام صادق (ع) در پاسخ این پرسش که حقیقت سحر چیست؟ فرمودند: «سحر بر چند قسم است: قسمی به منزله طب است، همان‌گونه که اطبا معالجه می‌کنند و برای هر مرضی دوا می‌دارند. همین‌طور ساحران هم برای هر صحت آفتی و برای هر عافیت مصیبتی و حیل‌هایی دارند. قسم دیگر کارهایی است که با سرعت انجام می‌گیرد و قسم دیگر چیزهایی است که دوستان شیاطین از آن‌ها می‌گیرند.»

در روایت دهم (همان ۳۰۳/۱) به سؤال می‌رسیم که چیستی واقعیت انتشار سحر و افسون رل مطرح می‌کند. به نظر می‌رسد که نمی‌توان این اقسام از سحر را به کلی نفی کرد، چون همان‌گونه که بر اثبات آن دلیل روشنی نداریم، دلیلی بر نفی آن هم نداریم. بنابراین بهتر است که احتمال هر دو طرف را بدهیم، لذا در اینکه آیا سحر واقعیت دارد یا جزء خرافات می‌باشد، بین علمای اسلام اختلاف نظر وجود دارد.

نظر پیامبر در رابطه با ورد و جادو چیست؟ و اثرگذاری آن در چه شرایطی امکان‌پذیر است؟

قسم دوم سحری است که واقعاً اثرگذار است، مثل اینکه باعث جدایی زن و شوهر و یا مریض شدن انسان و... می‌شود، در قرآن آیه ۱۰۲ سوره بقره می‌خوانیم «آن‌ها مطالبی را می‌آموختند که بتوانند به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند... آن‌ها قسمت‌هایی را فرامی‌گرفتند که برای آنان زبان داشت و نفعی به آن‌ها نمی‌رساند» (۳).

روایت یازدهم نظر پیامبر بر وجود چشم زخم را مطرح می‌کند. در این رابطه می‌توان گفت که در بررسی آیات قرآن، مفسران دو آیه را ناظر بر مسأله چشم زخم می‌دانند، نخست آیه

۶۷ سوره یوسف «وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةً وَ مَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَلْحَمْتُمْ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ؛ گفت: ای پسران من، از یک دروازه داخل مشوید از دروازه‌های مختلف داخل شوید. و من قضای خدا را از سر شما دفع نتوانم کرد و هیچ فرمانی جز فرمان خدا نیست. بر او توکل کردم و توکل‌کنندگان بر او توکل کنند.» و نیز آیات ۵۱ و ۵۲ سوره قلم که می‌فرماید: «وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيَلْقَوْنَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ؛ مسلماً نزدیک بود کسانی که کفر ورزیدند هنگامی که آگاه‌کننده (قرآن) را شنیدند با چشمانشان تو را بلغزانند و می‌گویند: قطعاً او دیوانه است.»

علامه مجلسی (ره) نیز می‌گوید برخی از مفسران، آیه ۵ سوره فلق را که در آن از حسادت حسودان یاد شده، مربوط به مسأله چشم زخم می‌دانند (۳).

موقع موشکل چگونه به خدا پناه ببریم و دعا کنیم؟ استفاده از آیات قرآن منحصر در شفای بیمار نیست، بلکه در روایات وارده از معصومین (ع)، موارد متعددی ذکر شده است که می‌توان از آیات قرآن و دعاها ی خاصی جهت رسیدن به هدف‌های معین استفاده کرد، مانند ادا و پرداخت قرض، جلب روزی، دفع غم و اندوه، دفع فقر، دفع سحر، دفع اثر چشم زخم، دفع تب، و... که از آن‌ها به حرز و تعویذ، تعبیر شده است.

«بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ وَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَ أَنَّهُ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنْ اللَّهُ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي كَنْفِكَ وَ فِي جِوَارِكٍ وَ اجْعَلْنِي فِي أَمَانِكَ وَ فِي مَنَعِكَ»

روایت دوازدهم این بحث را مطرح می‌کند چگونه موقع بیمار و زخمی شدن ذکر گوئیم؟ در پاسخ می‌توان گفت دعا برای شفای بیماران نیز از همان دعاها یی است که هر فرد در هنگام بیمار شدن خود یا عزیزانش برای خواندن آن‌ها اقدام می‌کند. هر که بیمار باشد و این دعا را در آن بیماری چهل مرتبه بخواند، به امید خدا شفا پیدا کند: در زبده الدعوات روایت کرده است که رسول خدا (ص) به خانه حضرت فاطمه (س) آمد. امام حسن را بیمار یافت و این منظره بر آن حضرت خیلی گران آمد. جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد تعلیم کنم تو را داعیی که با آن فرزندان از ناخوشی خلاص گردد، پس خواند: «اللهم لا اله الا انت العلی العظیم ذو السلطان القدیم و المن العظیم و الوجه الکریم؛ لا اله الا انت العلی العظیم ولی الکلمات التامات و الدعوات المستجابات خل ما اصبح» پس حضرت این دعا را خواند و دست خود را بر پیشانی امام حسن (ع) گذاشت و شفا یافت. در جواهر القرآن آمده است هر که بیمار باشد و این دعا را در آن بیماری چهل مرتبه بخواند، به امید خدا شفا پیدا کند.

در راستای تشریح خروجی این روایات می‌توان گفت از آنجا که قرآن با صراحت از سحر و ساحر سخن گفته است و بر حقیقت و واقعیت آن صحه گذاشته است و همین دلیل روشنی بر وجود سحر و واقعی بودن آن در برخی موارد است. با توجه به مطالب ذکر شده

۷- طیبیست فقط اولیاء الله‌اند و با گذراندن دوره و گرفتن مدرک، کسی به این مقام دست نمی‌یابد.<sup>۲</sup>

با این وجود این دو بیماری شباهت بسیاری نسبت به یکدیگر دارند: هر دو کشنده‌اند، هر دو نیازمند طبیب، درمان و پرهیزند و هر دو گاهی سبب سرایت به دیگران می‌شود. بخل، جهل، کبر و غرور، حسد، نفاق، ترس، عشق به دنیا، وابستگی به مادیات و فرورفتن در شهوات، از جمله بیماری‌های روحی و اخلاقی‌اند.

امیر مؤمنان (ع) درباره شفابخشی قرآن می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَغْشُ وَالْهَادِي الَّذِي لَا يَضِلُّ وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ، وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدًا إِلَّا قَامَ عَنْهُ بَزِيَادَةٌ أَوْ نُقْصَانٌ، زِيَادَةٌ فِي هُدًى أَوْ نُقْصَانٌ مِنْ عَمَى وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ...؛ برای بیماری‌های خودشفا طلبید و به آن برای حل مشکلات خویش استعانت جوید، چه اینکه در قرآن شفای بزرگ‌ترین دردهاست که آن درد کفر، نفاق، گمراهی و ضلالت است.»

واژه شفا در لغت به معنای نقطه آخر چیزی است که مشرف به نابودی یا نجات باشد، از این رو شفایافتن بیمار به معنای عافیت یافتن و نجات از بیماری است؛ بر این پایه مقصود از شفای قرآن، نجات از انحطاط و سقوط مادی و معنوی است که به وسیله هدایت انجام می‌پذیرد<sup>۴</sup> (۱۵).

ابوالفتح رازی (۱۶) وجه تسمیه و نامگذاری قرآن به شفا را در سه معنا می‌داند:

۱- قرآن دلیل نبوت و صدق‌آورنده آن است که مردم به واسطه آن از سرگردانی ضلالت و گمراهی، به هدایت خلاصی می‌یابند، مانند بیماری که از مرض شفا یابد.

۲- قرآن بیانگر دلایل روشن است و هر صاحب شک و شبهه‌ای را که در او نظر کند به علم و یقین رهنمون سازد و علم، شک او را زائل نماید.

۳- محال نیست که مردم به قرآن تبرک جویند و شفای بیماری جسمی خویش را از او طلب نمایند، چراکه احادیث زیادی در این زمینه آمده است و از جمله نام‌های سوره حمد شفا است.

بر این اساس برای استفاده از قرآن، باید قبلاً آمادگی پذیرش را پیدا کرد و به اصطلاح، علاوه بر فاعلیت فاعل، قابلیت محل نیز شرط است و از اینجا پاسخ این سؤال که: چگونه قرآن - که مایه هدایت است - این افراد را هدایت نمی‌کند؟ روشن می‌گردد، زیرا قرآن بدون شک مایه هدایت گمراهان است، اما گمراهانی که در جستجوی حق هستند و به همین انگیزه به سراغ دعوت قرآن بیایند و اندیشه خود را برای درک حق به کار گیرند.

اما متعصبان لجوج و دشمنان قسم خورده حق - که با حالت صدرصد منفی به سراغ قرآن می‌آیند - مسلماً بهره‌ای از آن نخواهند داشت، بلکه بر عناد و کفرشان افزوده می‌شود، چراکه تکرار عمل خلاف عمق بیشتری در جان آدمی می‌دهد (۱۷).

قرآن که مدعی شفابخشی است، صبر نمی‌کند تا شخص بیمار شود آنگاه به مداوایش پردازد، بلکه قرآن در مقام پیشگیری نیز

می‌توان مصادیق سحر در قرآن را در اعمال خارق‌العاده، خواندن وردهایی که باعث تغییرهایی در برخی روابط می‌شود و یا دمیدن در گره‌هایی که سرنوشت انسان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، آیه‌ای که صریحاً در قرآن درباره سحر است، آیه ۱۰۲ سوره بقره و آیه ۴ سوره فلق است که در هر دوی این آیات به طور صریح و غیر صریح نامی از شیطان برده شده است. در تورات هم این تعالیم به شیطان نسبت داده شده است. از دیدگاه علم فقه، سحر و جادوگری از شراب‌خواری و شراب‌فروشی و مانند آن بدتر است، زیرا درباره شراب گرچه تعبیری همچون «رجس» آمده است و نوشیدن آن معصیت بزرگ محسوب می‌شود، ولی به سود (مادی) اجمالی آن اشاره شده است، اگرچه در آیه ۲۱۹ سوره بقره تصریح شده که گناه آن بیشتر از منفعت آن است: «وَإِنَّهُمْ أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا...؛ گناه و ضرر شراب‌خوردن و قماربازی از نفع آن دو بیشتر است»، ولی درباره سحر، منفعت به طور کلی نفی شده است، زیرا طبق آیه ۱۰۲ سوره بقره کار بیهوده‌ای است که هیچ سودی بر آن مترتب نیست: «... وَبِتَعْلَمُونَ مَا يَؤْتِيهِمْ وَلَا يَنفَعُهُمْ...؛ و چیزی می‌موختند که به مردم ضرر می‌رساند و سودی نداشت.» انسان همواره با دو گونه بیماری مواجه است: یکی بیماری جسمی و دیگری بیماری روحی و اخلاقی. در این میان خطر بیماری‌های روحی و اخلاقی بیش از جسمی است؛ چراکه:

۱- بیماری‌های روحی دائمی است؛ بیماری دست و پا یا چشم و گوش معمولاً پس از گذشت مدتی بهبود می‌یابد، ولی مرض حسادت، بخل، لجبازی، عقده و کینه دیگران در دل داشتن، یک عمر همراه آدمی است.

۲- این‌گونه بیماری‌ها مخفی‌اند. از این رو شناخت و تشخیص آن به مراتب بسی سخت‌تر از بیماری جسمی است، چراکه امراض جسمی با انجام معاینه، آزمایش و بروز درد و علائم دیگر در جسم، قابل تشخیص است.

۳- این‌ها خود بیماری‌های مادر و سرچشمه آلودگی‌های دیگرند، مثلاً کسی که کینه‌ای است همین کینه خود یک مرض است و این کینه او را وامی‌دارد تا دست به انواع خلاف بزند، چون کینه کسی را دارد به او فحش می‌دهد، غیبت او را می‌کند، آبرویش را می‌ریزد، رسوایش می‌کند، علیه او توطئه می‌کند، مالش را می‌دزدد و... .

۴- این‌گونه بیماران انگیزه‌ای برای درمان خود ندارند، اما همین افراد وقتی به مرض جسمی مبتلا می‌شوند به سرعت خود را به پزشک می‌رسانند. بر این اساس است که روزانه میلیون‌ها نفر در این کره خاکی برای درمان بیماری خود به پزشک مراجعه می‌کنند، اما در این میان تعداد انگشت‌شمار می‌توان یافت که برای درمان کینه یا بخل خود به طبیب مراجعه کرده باشند!

۵- درمانش سخت است؛ سردرد را می‌توان با یک قرص و آمپول تسکین داد، اما حسادت را نمی‌توان به راحتی درمان نمود.

۶- دارویش نایاب است.

(ع) نقل نمود که می‌فرمایند: «که رسول خدا (ص) فرمودند: کسی که چهار آیه اول سوره بقره، آیت الکرسی و دو آیه بعد از آن و سه آیه آخر این سوره را قرائت نماید، خودش و مالش دچار هیچ‌گونه آفتی نخواهد شد، شیطان به او نزدیک نشده و قرآن را فراموش نخواهد کرد.»

روایت سوم، چهارم تأثیر خواندن آیت الکرسی در هنگام خواب را مطرح کرده است. در این راستا از محمد بن مروان روایت شده است که امام صادق (ع) فرمود: «آیا به شما گزارش ندهم آنچه را که شیوه رسول گرامی خدا (ص) بود که هرگاه ایشان به بستر خواب می‌رفت، چه می‌فرمودند؟ گفتم: چرا؟ فرمود: آیت الکرسی را می‌خواند و می‌گفت: آمَنَّا بِاللَّهِ وَ كَفَرْنَا بِالطَّاغُوتِ؛ بار خدایا! مرا در خواب و بیداری ام حفظ فرما.» از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است که فرمودند: «هر کس آیت الکرسی را بعد از هر نماز واجب بخواند، چیزی مانع از ورودش به بهشت نخواهد شد، مگر مرگ (کنایه از این که وقتی مرگش برسد به بهشت می‌رود. البته باید به این نکته توجه کرد که صرف تلاوت این آیه ملاک نیست بلکه در مورد کسی است که مراقب اعمالش است) و کسی بر قرائت آن، مواظبت نمی‌کند، مگر آن کس که صدیق و راستگو باشد» (۱۹).

روایت پنجم (۱۹) تأثیر خواندن آیت الکرسی بر درمان بیماری انسان را مطرح می‌کند. در راستا در کتاب وسائل الشیعه نقل شده است: در روایات وارد شده است که: «آیت الکرسی را کنار مریض و میت بخوانید و بعد بگویید «اللَّهُمَّ اٰخِرُجِهْ اِلٰی رِضَا مَنِكَ وَ رِضْوَانِ اللّٰهِمَّ اَغْفِرْ لَهُ ذَنْبَهُ جَلَّ ثَنَاءُ وَ جِهَكَ» بعد آیه سخره که آیه ۵۴ تا ۵۶ سوره اعراف است را خوانده و نیز سه آیه آخر سوره بقره و بعد سوره احزاب را تلاوت نموده که برای بهبودی و شفای مؤثر است.

روایت ششم، هفتم و هشتم (۱۹) مراتب و عظمت خواندن آیت الکرسی را مطرح کرده است، در کتاب بحار الانوار نقل در این راستا شده است: اگر کسی ۳ بار آیت الکرسی را بر آب بخواند و روی خود را بشوید و دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت سوره حمد را یک بار و آیت الکرسی را نیز یکبار بخواند، هر مراد که داشته باشد، به نتیجه می‌رسد. همچنین رسول خدا در خواب به دختر خویش فرمودند: «ترازوی اعمال خویش را با آیت الکرسی سنگین گردان، زیرا هر کس آن را قرائت نماید، آسمان و زمین با فرشتگانش به جنبش و حرکت درآیند و خداوند را با صدای بلند به پاکی یاد کنند و او را بزرگ بدارند و تسبیح گویند، پس از آن تمامی فرشتگان از خداوند می‌خواهند که گناه خواننده آیت الکرسی را ببخشد و از خطا و لغزشش درگذرد.»

روایت دهم تأثیری خواندن آیت الکرسی بر ترس را مطرح کرده است. از امیرالمؤمنین علی (ع) روایت شده است که پیامبر اکرم (ص) هرگاه ترس برایش ایجاد می‌شد، بعد از خواندن آیت الکرسی این دعا را می‌خواند و می‌فرمود: «مسلمانی نیست که این دعا را سه بار بخواند، مگر آنکه درخواست خود را به دست آورد» (۳).

کوشاست و سعی بر آن است تا انسان‌ها به امراض فکری و قلبی دچار نشوند. قرآن در مرحله نخست به انسان‌ها نسبت به بیماری هشدار می‌دهد. اگر کسی در این مرحله هشدار خداوند را جدی نگرفت و به عمل ممنوع، اقدام نمود، مریض می‌شود. در این مرحله نیز قرآن رهنمود دارد و کیفیت مداوای مریض و راه درمان را به او نشان می‌دهد تا او را از بیماری برهاند. اگر در این مرحله نیز سخن قرآن را نشنید و به آن عمل نکرد، آن وقت دیگر خدا او را به حال خود وا می‌نهد و چنین مریض رهاشده‌ای به طور طبیعی هر روز بیمارتر می‌شود.

سخن آخر آنکه قرآن ضعیف‌های مربوط به حکمت نظری را با برهان عقلی و امراض مربوط به حکمت عملی را با تهذیب و تصفیه دل بهبود می‌بخشد، همه بیماری‌های اعتقادی و اخلاقی را درمان می‌کند: جهل را با علم، شک را با یقین، غم و اندوه را با آرامش، ترس و هراس را با امید، نگرانی از آینده را با عزم و ثبات برطرف می‌سازد. مؤمن در پرتو شفای قرآن به ولایت می‌رسد که خاصیت ولایت، نجات از این‌گونه عوامل سوء است.

۳-۴. اسرار تأثیرات آیت الکرسی در بر سلامت انسان‌ها: در این قسمت مانند قسمت‌های قبل کاظم شکر مستقیم به آوردن روایاتی از منابع مختلف به اسرار تأثیرات آیت الکرسی در دنیا پرداخته است، لذا جهت درک بهتر به آوردن مقدمه‌ای در این رابطه و در نهایت به تحلیل و تحلیل مطالب عنوان شده پرداخته می‌شود. در قرآن کریم آیاتی که بر پیامبر اسلام نازل می‌شد دارای علت و سببی بود که به اذن خداوند توسط فرشتگان برای رسول اکرم (ص) فرستاده می‌شد که در مجموع به آن‌ها شأن نزول می‌گویند و سبب نزول «آیت الکرسی» در سوره بقره احتمالاً این بوده که قوم یهود معتقد بودند که خداوند تبارک و تعالی پس از خلقت آفرینش آسمان‌ها و زمین و... خسته شده و برای رفع خستگی روی کرسی نشست که آیه مبارک آیت الکرسی بر رد عقاید منحرف‌کننده قوم یهود نازل شد.

خواندن متن آیت الکرسی منشأ خیر و برکتی است که خداوند تبارک و تعالی توسط رسول اکرم (ص) در تفسیر سوره بقره به انسان عطا فرموده است و خداوند می‌فرماید: این آیه عظیم الشأن و با برکت را به بندگانش هدیه می‌کنم و به همین دلیل است که پیغمبر عزیز ما به پیروانش توصیه می‌کند که آیت الکرسی را مورد توجه خاص قرار دهند و تلاوت کنند تا از منشأ خیر و برکت آن بهره گیرند.

اولین روایت مربوط به تأثیر خواندن آیت الکرسی در هنگام خواب است. امام رضا (ع) فرمود: «کسی که به هنگام خواب آیت الکرسی بخواند، انشاءالله از فلج شدن ترسی نخواهد داشت و هر کس آن را پس از هر نمازی بخواند، هیچ‌گزنده زهرداری به او آسیب نخواهد رساند» (۱۸).

روایت دوم تأثیر خواندن آیت الکرسی بر منافع شخصی را مطرح می‌کند، لذا در تأیید این روایت می‌توان روایتی از امام زین العابدین

جناب سیدجواد مصطفوی در ترجمه کتاب شریف اصول کافی در باب حرز و تعویذ درباره حرز و تعویذ می‌فرماید: «حرز به معنای پناهگاه و جای محکم و استوار و دعایی که بر کاغذ نویسند و برای دفع چشم زخم یا دفع بلا همراه خود نگهدارند آمده و تعویذ هم معانی شبیه حرز دارد و به معنای پناه‌دادن نیز آمده و مقصود در اینجا چنانکه از دعاهایی که می‌آید، معلوم گردد دعاهایی است که با خواندن یا نوشتن و همراه کردن آن‌ها انسان از دردها و یا جانوران مودی و درندگان و ترس و دیگر چیزها در امان ماند.»

۴-۵. تأثیرات اسرار بسم الله بر سلامت دنیوی: در این قسمت از کتاب کاظم شکر تأثیرات اسرار بسم الله در دنیا و آخرت را با آوردن جمعاً ۲۰ روایت که روایات اول از کتاب البرهان ۴۵/۱ حدیثی از امام صادق (ع) درباره اثر بسم الله در زندگی را مطرح ساخته و از قسمت دیگر ۱۹ روایت که ۱۷ روایت از مجمع البیان ۱۸/۱ و دو روایت دیگر از در تفسیر نفحات الرحمان ۴۷/۱ می‌باشد. جمله بسم الله الرحمن الرحیم ۱۱۴ بار بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است؛ در ۱۱۳ سوره به عنوان سرفصل آمده و از آنجا که اول سوره توبه بسم الله نازل نشده و در سوره نمل علاوه بر ابتدای سوره، در آیه «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نیز این جمله مبارک آمده است مجموعاً ۱۱۴ آیه می‌شود.

«بسم الله الرحمن الرحيم» جزء سوره حمد و دیگر سوره‌های قرآن به شمار می‌رود - الا سوره توبه - و اگر کسی سوره حمد را در نماز یا غیر نماز، واجب شد که بخواند، اگر این آیه بسم الله را نخواند سوره را ناقص خوانده، چراکه این آیه جزء سوره فاتحة الكتاب است.

بنا بر روایتی، احتمالاً برای اولین بار، سلمان فارسی به درخواست ایرانیان ترجمه سوره حمد و «بسم الله الرحمن الرحيم» را انجام داد که در آن ترجمه «بسم الله...» «به نام یزدان بخشاونده» آمده و در ترجمه تفسیر طبری که مترجم آن ناشناس است، به صورت «به نام خدای مهربان بخشاینده» ذکر شده و تازمان حاضر با اندک تفاوتی به صورت «به نام خداوند بخشنده مهربان» باقی مانده است.

عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» نخستین عبارت قرآن است که در اول سوره علق (اقرا) بر پیامبر (ص) نازل شد و در احادیث شیعی این عبارت سرآغاز قرآن معرفی شده است.

از روایتی که کلینی از امام صادق (ع) نقل می‌کند، آغاز همه کتب آسمانی «بسم الله الرحمن الرحيم» بوده است. این عبارت در ابتدای تمام سوره‌های قرآن، جز سوره براءت (توبه) آمده است. همچنین سوگنددادن خدا به «بسم الله الرحمن الرحيم» در برخی ادعیه، حاکی از ارزش این آیه است.

علی بن اسباط گوید: «امام رضا (ع) به من فرمود: وقتی برای سفر یا غیر آن از منزل بیرون می‌روی بگو: «بسم الله امنت بالله توکلت علی الله ماشاء الله، لاحول و لا قوه الا بالله»، زیرا اگر شیطان با تو ملاقات کرد، ملائکه با تازیانه بر سر و صورت او می‌زنند و می‌گویند: بر

روایت یازدهم اثرات قرائت آیت الکرسی را مطرح می‌کند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «وقتی که خداوند تعالی فاتحه الکتاب (سوره حمد) و آیت الکرسی را نازل کرد، بر عرشش معلق کرد که هیچ چیزی بین این‌ها و خداوند حجاب نبود... پس خداوند فرمود: به عزت و جلالم قسم اگر بنده‌ای از بندگان من این آیات را بعد از هر نمازی قرائت کند، من او را در حظیره القدس و آنچه که در آن است ساکنش می‌کنم» (۱۸).

روایت تأثیری خواندن آیت الکرسی بر تجارت می‌گذارد را مطرح کرده است در صفحه ۳۰۰ جلد یکصد و دوم کتاب بحارالانوار آمده: حضرت علی (ع) فرمود: «هر کس قبل از طلوع خورشید یازده مرتبه سوره توحید، سوره قدر و آیت الکرسی را بخواند، خداوند مالش را از هر زبان و خطری حفظ می‌کند» (۳).

۴-۴. رقعته‌ای در طلب شفاعت و توسل به خداوند و ائمه اطهار: در این قسمت کاظم شکر به بیان مطالبی بدون منبع در مورد حرزها و رقعته‌ها و ادعیه اهل بیت (ع) پرداخته است. ایراد اصلی که این بخش وارد است، این است که نویسنده نتوانسته ارتباط مناسبی را با مطالب این بخش با موضوع هدف کتاب بیاورد. نویسنده باید عنوان می‌کرد اسرار این مطالب در چیست و بررسی آن‌ها چه کمکی در پاسخ‌دادن به مشخص کرد اسرار این حروف می‌کند. متأسفانه این مطالب ارتباط مستقیمی با هدف کتاب نشان نمی‌دهند، لذا جهت بسط، تشریح و نقد منطقی این بحث لازم هست توصیف این موضوع توسط نظر مفسران و علما انجام گردد.

از آنجا که در دین مبین اسلام اعتقاد به وجود بلا و آفات در زندگی روزمره بشر و تلاش برای رفع آن‌ها با استمداد از مسائل غیبی جایگاه خاصی دارد. در بین متکلمین بحث قضا و قدر و دفع بلا مطرح می‌شود. در بین اخلاقیون و مکاتب اخلاقی صحیح، به اهمیت دعا و نیایش برای دفع ضرر واقعی و محتمل اشاره می‌شود و فلاسفه اسلامی به آن در راستای مبحث شر و خیر می‌پردازند. در این بین، اما ائمه بزرگوار ما (ع) نیز برای آنکه از خود و پیروان خود بلایا و آسیب‌های زمینی و آسمانی را دور سازند، مسائل مختلفی را راهکار قرار داده‌اند. این راهکارهای معنوی که در شریعت اسلام بر پایه دعا و تعویذ می‌باشد و باعث دفع شر و آفات می‌شود را حرز گویند، مانند اینکه امام صادق (ع) از امام علی (ع) نقل فرمودند که پیامبر اکرم (ص)، امام حسن و امام حسین (ع) را رقیه نمودند به این کلمات و فرمود: «أُعِيدُكُمْ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ وَ أَسْمَائِهِ الْحُسْنَى كُلِّهَا عَامَةً مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَ الْهَامَةِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ عَيْنٍ لَأَمَةٍ وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ»، سپس پیغمبر (ص) رو به ما کرده فرمود: «ابراهیم (ع) این گونه حضرت اسماعیل و اسحاق را در پناه خدا می‌نهاد» (۱۸).

در صفحه ۳۵۷ جلد چهارم کتاب اصول کافی آمده است: «حرز در اصطلاح، به دعاهایی گفته می‌شود که خواندن یا نوشتن و همراه داشتن آن‌ها موجب جلوگیری از ترس، چشم زخم، بلا و دردها، جانوران مودی و درندگان می‌شود.»

او راهی نداری، چون او نام خدا را برد و ایمان به او آورد و بر او توکل نمود.»

از حضرت رسول (ص) نقل شده: «اگر انسان هنگام سوار شدن «بسم الله» بگوید، ملکی پشت سر او سوار می‌شود و از او محافظت می‌کند تا زمانی که پیاده شود و اگر سوار شد و «بسم الله» نگفت، شیطان پشتش سوار می‌شود و به او می‌گوید: آواز بخوان، اگر گفت: من آواز ندارم و نمی‌توانم بخوانم، به او می‌گوید: مست و بی‌حال شو. او مست می‌شود، تا وقتی پیاده شود.»

از مولای متقیان علی (ع) منقول است که فرمودند: «کل قرآن در سوره حمد است و کل سوره حمد در بسم الله الرحمن الرحیم و کل بسم الله الرحمن الرحیم در با بسم الله است و کل با در نقطه زیر «ب» است که آن حضرت در ادامه فرمودند: من نقطه زیر «ب» هستم.»

امام صادق (ع) در روایتی از «بسم الله» به عنوان کلید درهای طاعت یاد کرده و می‌فرماید: «درهای گناهان را با استعاذه (پناه بردن به خدا) ببندید و درهای طاعت را با بسم الله گفتن بگشایید.»

همچنین امام صادق (ع) در حدیثی فرمودند: «هرگاه یکی از شما وضو بگیرد و بسم الله الرحمن الرحیم نگوید، شیطان در آن شریک است و اگر غذا بخورد و آب بنوشد یا لباس بپوشد و هر کاری که باید نام خدا را بر آن جاری سازد، انجام دهد و چنین نکند، شیطان در آن شریک است.»

در کتاب «آیه شریفه بسمله در فرهنگ اسلامی» آمده است: محققان و مفسران علوم قرآنی برای اثبات این نکته که کلمه جلاله «الله» همانا جامع‌ترین نام برای ذات احدیت است، به دلایلی استناد کرده‌اند که به چند نمونه آن اکتفا می‌شود:

۱- اسمای دیگر الهی غالباً به عنوان صفت برای کلمه جلاله «الله» به کار می‌رود، بدون آنکه کلمه جلاله الله به عنوان صفت برای دیگر اسمای الهی واقع شود. به عنوان مثال صحیح است گفته شود: «الله العالم»، ولی نمی‌توان گفت: «العالم الله»، لذا در قرآن می‌خوانیم «ان الله سمیع علیم» و نمی‌خوانیم: «ان سمیعا علیما الله و...».

۲- توصیف قدرت مطلقه حاکم بر نظام هستی با عنوان «الله» مخصوص مسلمانان جهان است و مذاهب دیگر از معبود حقیقی مسلمانان با همین نام یاد می‌کنند نه اسمای دیگر الهی.

۳- در مقام ابراز شهادتین و قبول اسلام و بیان توحید و یگانه پرستی باید گفت: «اشهد ان لا اله الا الله» و نمی‌توان گفت: «اشهد ان لا اله الا العلیم یا الا الخالق، الا الرزاق و...».

۴- تبادر ذهنی: آدمی اصولاً با شنیدن لفظ جلاله بدون فرینه شدن لفظ دیگری به یاد معبود و معشوق حقیقی می‌افتد. پس یک مسلمان با ذکر لفظ جلاله «الله» گویی تمامی اسما و صفات حضرت حق (جل و جلاله) را بیان نموده است «چون که صد آمد نود هم پیش ماست» (۲۰).

بر اساس نظر اکثر مفسران هر باری که «بسم الله الرحمن الرحیم» نازل می‌شد معنای جدید و مصداق تازه‌ای را در برداشت به این معنی

که محتوای بسم الله آن سوره با مضمون آن سوره در ارتباط است، چون مضمون سوره فرق می‌کند، مضمون این بسم الله‌ها هم فرق خواهد کرد و پایان هر سوره با نازل شدن بسم الله مشخص می‌شد.

«بسم الله الرحمن الرحیم» آنچه از قداست برخوردار است که انسان‌ها موظفند این نام را تسبیح و تکریم کرده و آن را فراموش نکنند. نه این نام را در جای باطل به کار برند و نه در کار حق از این نام غفلت کنند و نه در کنار این نام، نام دیگری یا دیگران را ببرند، لذا خدای سبحان هم این اسم را مظهر برکت قرار داد، هم مظهر تسبیح، هم اوصاف تشبیهیه را در این اسم ظاهر کرد و هم برکات تنزیهیه را، هم فرمود «تبارک اسم ربک» هم فرمود «سیح اسم ربک».

خداوند فرمود: ««فسیح باسم ربک العظیم» و «سیح اسم ربک الاعلی» این نام را تنزیه بکن، اینطور نباشد که در کنار این نام شریکی برای او قائل باشی و بگویی به نام خدا و به نام خلق قهرمان خدا. این تنزیه نام خدا نیست. این توهین نام است که در کنار این نام، نام دیگری یا دیگران باشد و مبدا بگویی اول به نام خدا، دوم به نام فلان شخص. خدا نامش اولی است که ثانی بر نمی‌دارد. نه در کنار او نامی است، نه او اول است و دیگری یا دیگران ثانی. این نام را تنزیه بکن.»

درباره تفسیر «بسم الله» علامه طباطبایی در کتاب تفسیر المیزان آورده است: «لفظ جلاله «الله»، اصل آن «ال اله» بوده که همزه دومی در اثر کثرت استعمال حذف شده و به صورت الله درآمده است و کلمه «اله» از ماده «اله» باشد که به معنای پرستش است، وقتی می‌گویند «اله الرجل و یاله»، معنایش این است که فلانی عبادت و پرستش کرد، ممکن هم هست از ماده «ول ه» باشد که به معنای تحیر و سرگردانی است و کلمه نامبرده بر وزن «فعال» به کسر فاء، و به معنای مفعول (ماء لوه) است، همچنانکه کتاب به معنای مکتوب (نوشته شده) می‌باشد و اگر خدای را اله گفته‌اند، چون ماء لوه و معبود است و یا به خاطر آن است که عقول بشر در شناسایی او حیران و سرگردان است» (۲۱).

و ظاهراً کلمه «الله» در اثر غلبه استعمال علم (اسم خاص) خدا شده، و گرنه قبل از نزول قرآن این کلمه بر سر زبان‌ها دائر بود و عرب جاهلیت نیز آن را می‌شناختند، همچنانکه آیه شریفه «و لئن سئلتهم من خلقهم؛ ليقولن الله؛ و اگر از ایشان بپرسی چه کسی ایشان را خلق کرده، هر آینه خواهند گفت: «الله» و آیه: «فقالوا هذا لله بزعمهم، و هذا لشرکائنا؛ پس درباره قربانیان خود گفتند: این مال الله و این مال شرکایی که ما برای خدا داریم، این شناسایی را تصدیق می‌کند.» از جمله ادله‌ای که دلالت می‌کند بر اینکه کلمه «الله» علم و اسم خاص خدا است، این است که خدای تعالی به تمامی اسمای حسنائش و همه افعالی که از این اسما انتزاع و گرفته شده، توصیف می‌شود، ولی با کلمه «الله» توصیف نمی‌شود، مثلاً می‌گوییم الله رحمان است، رحیم است، ولی برعکس آن نمی‌گوییم، یعنی هرگز گفته نمی‌شود: که رحمان این صفت را دارد که الله است و نیز می‌گوییم «رحم الله

«رحمان عام است و شامل مؤمن و کافر می‌شود و رحیم خاص مؤمنین است.»

آغاز کتاب خدا بر نام «الله» و «رحمن» و «رحیم» از آن جهت است که همه معانی در آن سه نام جمع است و آن معانی سه قسم است: قسمی جلال و هیبت و آن در نام «الله» است، قسمی نعمت و تربیت و آن در نام «رحمن» است، قسمی رحمت و مغفرت و آن در نام «رحیم» است.

معنی دیگر آن است که در آن زمان که خداوند پیغمبر (ص) را به خلق فرستاد مردم سه گروه بودند: بت پرستان، جهودان، ترسایان. گروه نخست نام آفریننده را «الله» می‌دانستند و این نام در میان آنان مشهور بود و این نام در میان آنان مشهور بود، گروه دوم نام او را «رحمن» می‌دانستند و در تورات مذکور، گروه سوم نام او را «رحیم» می‌دانستند و نزد آنان در انجیل معروف است.

اینکه آغاز به نام «الله» و بعد «الرحمن» و سپس «رحیم» شده، جهت آن است که سرآغاز همه، آفرینش است و بعد قدرت و پرورش و سپس رحمت و آموزش، یعنی که به قدرت بیافریدم و به نعمت بپروریدم و به رحمت بیامرزیدم.

پیر طریقت گفت: خداوند! نام تو ما را جواز، مهر تو ما را جهاز، شناخت تو ما را امان و لطف تو ما را عیان. خداوند! ضعیفان را پناهی، قاصدان را بر سر راهی و مؤمنان را گواهی، چه عزیز است آن کس را که تو می‌خواهی.

«بسمله» مصدر جعلی و مخفف «بسم الله الرحمن الرحیم» است. «بسم» اشاره به «بسم» از عبارت «بسم الله الرحمن الرحیم» است و «له» اشاره است به «الله». در زبان عربی، «بسمل» یعنی «بسم الله الرحمن الرحیم» گفت و «بسمله» «بسم الله الرحمن الرحیم» گفتن است.

#### بحث

از یافته‌هایی که ارائه گردید، می‌توان نتایج بسیار مهمی به دست آورد، از جمله اینکه انسان‌ها در طول زندگی و در همه مراحل زندگی با استفاده از دعا و خواندن آیات خاص قرآن و با استفاده از صبر و توکل و انابه در درگاه احدیت مشکلات جسمی زندگی خود را حل نمایند، همان‌گونه که تمام بزرگان ما این چنین بوده‌اند. یکی از نیازهای بنیادین انسان‌ها نیاز به ارتباط و اتصال به خدای متعال است. انسان‌ها تا زمانی به منشأ لایتنهای وصل نباشند، آرامش و اطمینان قلبی در آن‌ها حاصل نخواهد شد. انسان ذاتاً در درون خود نیاز به پناهگاه و کسی دارد که حرف‌های او را بشنود و مشکلات آن‌ها را حل نماید. دعا و مناجات با خدا باعث می‌شود انسان خود را در دایره بی‌نهایت هستی، تنها و سرگردان، پوچ و بی‌هدف نبیند و با اطمینان و هدفمندی به زندگی ادامه دهد. یکی از اهرم‌های تربیتی تمام پیامبران برای جوامع انسانی دعا و ارتباط با خدا بوده است، چراکه انسان‌ها بدون در نظر گرفتن خدا مانند صخره‌های در کنار هم هستند و اندک اعتباری ندارند. پیامبران در مسیر تکامل بشر و

و علم الله و رزق الله؛ خدا رحم کرد و خدا دانست و خدا روزی داد»، ولی هرگز نمی‌گوییم «الله الرحمن، رحمان الله شد» و خلاصه اسم جلاله نه صفت هیچ یک از اسمای حسناى خدا قرار می‌گیرد و نه از آن چیزی به عنوان صفت برای آن اسما، گرفته می‌شود (۲۲). از آنجایی که وجود خدای سبحان که اله تمامی موجودات است، خودش خلق را به سوی صفاتش هدایت می‌کند و می‌فهماند که به چه اوصاف کمالی متصف است، لذا می‌توان گفت که کلمه «الله» به طور التزام دلالت بر همه صفات کمالی او دارد و صحیح است بگوییم لفظ جلاله «الله» اسم است برای ذات واجب الوجودی که دارنده تمامی صفات کمال است، و گرنه اگر از این تحلیل بگذریم، خود کلمه «الله» پیش از اینکه نام خدای تعالی است، بر هیچ چیز دیگری دلالت ندارد و غیر از عنایتی که در ماده «ال ه» است، هیچ عنایت دیگری در آن به کار نرفته است (۲۱).

و اما دو وصف رحمان و رحیم، دو صفتند که از ماده رحمت اشتقاق یافته‌اند و رحمت صفتی است انفعالی و تأثیر خاصی است درونی که قلب هنگام دیدن کسی که فاقد چیزی و یا محتاج به چیزی است که نقص کار خود را تکمیل کند، متأثر شده و از حالت پراکندگی به حالت جزم و عزم درمی‌آید تا حاجت آن بیچاره را برآورد و نقص او را جبران کند، چیزی که هست این معنا با لوازم امکانیش درباره خدا صادق نیست. به عبارت دیگر، رحمت در خدای تعالی هم به معنای تأثیر قلبی نیست، بلکه باید نواقص امکانی آن را حذف کرد و باقی مانده را که همان اعطا، افاضه و رفع حاجت حاجتمند است، به خدا نسبت داد.

کلمه «رحمان» صیغه مبالغه است که بر کثرت و بسیاری رحمت دلالت می‌کند و کلمه «رحیم» بر وزن فعلیل صفت مشبهه است، که ثبات و بقا و دوام را می‌رساند، پس خدای رحمان معنایش خدای کثیر الرحمه و معنای رحیم خدای دائم الرحمه است و به همین جهت مناسب با کلمه رحمت این است که دلالت کند بر رحمت کثیری که شامل حال عموم موجودات و انسان‌ها از مؤمنین و کافر می‌شود و به همین معنا در بسیاری از موارد در قرآن استعمال شده، از آن جمله فرموده: «الرحمن علی العرش استوی»، (مصدر رحمت عامه خدا عرش است که مهیمن بر همه موجودات است) و نیز فرموده: «قل من كان في الضلالة فليمدد له الرحمن مدا؛ بگو آن کس که در ضلالت است، باید خدا او را در ضلالتش مدد برساند» و از این قبیل موارد دیگر.

و نیز به همین جهت مناسب‌تر آنست که کلمه «رحیم» بر نعمت دائمی و رحمت ثابت و باقی او دلالت کند، رحمتی که تنها به مؤمنین افاضه می‌کند و در عالمی افاضه می‌کند که فناپذیر است و آن عالم آخرت است، همچنانکه خدای تعالی فرمود: «و كان بالمؤمنين رحيماً؛ خداوند همواره به خصوص مؤمنین رحیم بوده است» و نیز فرموده: «انه بهم رؤف رحيم؛ به درستی که او به ایشان رؤف و رحیم است» و آیتی دیگر، به همین جهت بعضی گفته‌اند:

حروف را به ایشان ودیعه داده، متوجه نمی‌شوند و این افراد به قدر اجازه خداوند به ایشان اسرار این حروف را برای مردم بیان می‌کنند و معتقد است اسرار این حروف از بزرگ‌ترین اسراری است که خداوند آن را از عموم مردم مخفی کرده است. او همچنین معتقد است این حروف ناطق هستند نه صامت و موجودات مخلوق، زنده و عاقله و مکلف و مأمورند (ولی نه از صنف نباتات و حیوانات و نه از صنف مادیات که متولد می‌شوند و زندگی می‌کنند) همانطور که انسان مکلف و مأمور است و از جانب خداوند مورد تعزیر قرار می‌گیرد و برای این حروف اسرار و مفاهیمی است که حکمت خداوند نیست که همه مردم آن را دریابند و انسان برای فهم اسرار حروف باید با عبادت به خداوند نزدیک شود و در آغاز این عبادت ترک دنیا و پناه‌بردن به آخرت است او معتقد است، خداوند فهم این اسرار را بر ملحدین هم ممنوع کرده است تا برای اهداف خبیثه آن را به کار نبرند. او همچنین معتقد است این حروف به اراده خداوند دارای تأثیر هستند تا مردم آن‌ها را به عنوان الهه نگیرند و مستقل در تأثیر ندانند.

#### نتیجه‌گیری

بر اساس مطالب عنوان‌شده می‌توان نتیجه گرفت، بین حروف مقطعه و سوره‌ای که حروف مقطعه در آن است، رابطه‌ای وجود دارد که گاه این رابطه، در شکل تکرار حروف مقطعه در ابتدای سوره‌ها اشاره به کاربرد زیاد همان حروف در آن سوره دارد. بدین صورت که وجود حروف مقطعه در سوره‌ها بیانگر کاربرد زیاد همان حروف در آن سوره دارد. به عبارتی، بین این حروف و مضامینی که در سوره‌های هر یک آمده ارتباط خاصی وجود دارد. عده‌ای از مفسران، وجود این ارتباط را در حد نام سوره‌ها تقلیل داده و حروف مقطعه را نام سوره‌ای می‌دانند که در آغازش قرار دارد. اسرار حروف... کاظم شکر بر محور درخواست کمک از دیگران می‌چرخد و از این نظر دقیق‌تر از سایر کتاب‌های نوشته‌شده در حیطه اسرار حروف است، چراکه در اسرار حروف... کاظم شکر می‌بینیم که غالباً پیرامون مسأله حروف مقطعه از نظر دیگر مفسران است و موضوعات دیگری را هم در کنار آن آورده است و در این موضوع اصلی توقف ننموده است و به آوردن روایات مستقیم توجه کرده است، این در حالی است که حتی اگر به سمت فقه یا موضوعات دیگری می‌رفت و به ظاهر، آن را راه می‌کرد. شاید همین مسأله باعث این شده است که او نظرات شخصی را کنار بزند و از روایات استفاده مستقیم در اثبات اثرگذاری بعضی از کلمات نماید.

پی‌نوشت

۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبرَاهِيمَ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْكُرْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ إِبرَاهِيمَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، قَالَ: ضَاقَ بِنَا الْأَمْرُ، فَقَالَ لِي أَبِي: امْضُ بِنَا حَتَّى نَصْبِرَ إِلَى هَذَا الرَّجُلِ - يَعْنِي أَبَا مُحَمَّدٍ - فَإِنَّهُ قَدْ وَصَفَ نَهْ سَمَاحَةً فَقُلْتُ: تَعْرِفُهُ؟ فَقَالَ مَا أَعْرِفُهُ، وَلَا رَأَيْتُهُ

بازسازی ابعاد روان‌آدمیان می‌کوشیده‌اند این نکته را به آدمی تفهیم کنند که یکی از علل و اسباب موجود در عالم ودیعه الهی است و وابسته به ذات باری است، لذا عقل اقتضا می‌کند به قدرت محدود خود مطمئن و مفتون نشود و دست نیاز به درگاه باری تعالی برآورد. متأسفانه از روزگاری که دست تحریف به دامن دین رسید و جنبه‌هایی از آن اسیر ابهام قرار گرفت و دعا به عنوان برنامه تشریفاتی، فرمایشی و واسطه‌ای معرفی شد و چنین القا شد که انسان‌های معقول تنها با واسطه روحانیان می‌توانند با خدای خود رابطه برقرار نمایند. اسلام که برنامه جاوید سعادت انسان در همیشه تاریخ است، این اصل ساختگی را رد کرد و رابطه بی‌واسطه مخلوق و خالق را اعلام کرد، پس دعا فرصت سبز رویش جوانه‌های ایمان در قلب آدمی و علتی از علل و سببی از اسباب جلب فیض از مبدأ فیاض است؛ آیات خاص قرآن و حروف خاص موجب افزایش احساس آرامش، تقویت دل‌بستگی به خدا، بالا بردن احساس خود و رشد و تعالی می‌شود و منشأ اصلاح رفتار، خیررسانی، شفاف‌بخشی، روشنایی دل و عامل پیدایش بصیرت است، فارغ از محاسن گفته‌شده، دعا و خواندن قرآن باعث می‌شود انسان در مسیر تربیت قرار گیرد و بتواند در ابتدا خود و در ادامه دیگران را به خوبی تربیت کند. در قسمت دوم تحقیق به بررسی حروف مقطعه از کتاب کاظم شکر که به آوردن روایات مستقیم توجه کرده است، پرداخته شده است. همین مسأله باعث این شده است که او نظرات شخصی را کنار بزند و از روایات استفاده مستقیم در اثبات اثرگذاری بعضی از کلمات نماید. تأثیر کتاب اسرار حروف، تنها به کسانی که در تألیف مقالات و نوشته‌های مربوط به حروف و اسرار آن از او تقلید کرده‌اند محدود نمی‌شود، بلکه در بسیاری از نویسندگان دیگری هم که از روش و شیوه او تقلید کرده‌اند، وجود دارد. شاید این تأثیر دومی از اولی هم، عمیق‌تر باشد. به این دلیل که در کارهای ادبی گوناگون پراکنده می‌شود. کافی است به این مطلب اشاره کنیم که نویسندگان معاصر عرب در قرن گذشته و اوایل این قرن که مورد تعریف و تمجید قرار گرفته‌اند، همگی روش نویسندگی خود را مطابق روش و عادت او قرار داده‌اند. بنابراین می‌توان گفت کاظم شکر نه تنها در میان معاصران خود، بلکه در میان همه کسانی که بعد از او آمدند، گوی سبقت را روبرو است، چراکه خوب می‌دانست که چگونه آثار سایر مفسران را تقلید کند و چگونه این تقلید را استوار گرداند و به شکلی، البته شکلی نامنظم و بدون تفسیری دقیق، مرتب کرده و انجام دهد. از جمله آرای مهم و قابل تأمل، دیدگاه کاظم محمدعلی شکر در کتاب اسرار الحروف، درباره اسرار حروف و حروف مقطعه است، وی برای این منظور در ابتدا طی چند فصل، اسرار حروف را از دیدگاه شخصیت‌های مختلف (که در این باره صاحب نظر می‌باشند) همچون محی‌الدین ابن عربی و سید سبزواری و نیز برخی از روایات ائمه معصومین (ع) بررسی نموده است و ارزش حروف را در سلامت جسم توضیح می‌دهد، او معتقد است اسرار حروف را کسی جز عده قلیلی از عرفا که خداوند اسرار بعضی از

10. Askari AH. Al-Farooq al-Laghuyeh. Qom: Nashr-Islami Institute; 1965. p.356. [Persian]
11. Gustaviong K. Jalal Sattari's worldview. 2nd ed. Tehran: Tos Publishing House; 2013. [Persian]
12. Qureshi SAA. Quran Dictionary. Tehran: Dar al-Katb al-Islamiya; 1992. Vol.6 p.116. [Persian]
13. Hurr Amili MH. The Ways of Shia Al al-Bayt. Qom: Al-Bayt Foundation (peace be upon them, for the revival of heritage); 1990. p.435. [Persian]
14. Dashti M. Nahj al-Balagha. Qom: Publications of Nahj al-Balagha Foundation of Hazrat Amir al-Mominin Ali (a.s.); 1998. [Persian]
15. Raghebe Esfahani H. Mufardat Fajad al-Qur'an. Beirut: Dar al-Shamiat; 2004. Vol.2 p.38. [Arabic]
16. Razi AF. Tafsir of Ruz al-Jinnan and Ruh al-Jinnan. Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation; Vol.12 p.276. [Arabic]
17. Makarem Shirazi N. Tafsir al-Nashon. Qom: Imam Ali ibn Abi Taleb Publications; 1997. Vol.1. [Persian]
18. Kalini MY. Asul Kafi. Beirut: Dar al-Taarif for the Press; 2011. Vol.6. [Persian]
19. Mohaddath N. Mustardak al-Wasai. Beirut: Nash al-Kitab; 1976. Vol.1. [Arabic]
20. Amoli SH. Tafsir al-Muhait al-Azam and al-Bahr al-Khudzm. Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Islamic Guidance; 1987. Vol.1 p.203. [Persian]
21. Tabatabai SMH. Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an. 5th ed. Qom: Islamic Publications Office; 1997. Vol.12 p.146. [Persian]
22. Javadi Amoli A. Self is responsible and ways to get rid of it. Pasdar Islam. 1998; Vol.203. [Persian]

قَطُّ، قَالَ: قَقَصَدْنَا، فَقَالَ لِي أَبِي وَهُوَ فِي طَرِيقِهِ: مَا أَحْوَجُنَا إِلَى أَنْ يَأْمُرَ لَنَا بِخَمْسِمِائَةِ دِرْهَمٍ: مِائَتَا رَهْمٍ لِلْكَسْوَةِ، وَمِائَتَا دِرْهَمٍ لِلدَّيْنِ، وَمِائَةٌ لِلنَّفَقَةِ! فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: لَيْتَهُ أَمَرَ لِي بِثَلَاثِمِائَةِ دِرْهَمٍ: مِائَةٌ أَشْتَرِي بِهَا حِمَارًا، وَمِائَةٌ لِلنَّفَقَةِ، وَمِائَةٌ لِلْكَسْوَةِ، وَأَخْرَجَ إِلَى الْجَبَلِ، قَالَ: فَلَمَّا وَافَيْنَا الْبَابَ خَرَجَ إِلَيْنَا غُلَامُهُ، فَقَالَ: يَدْخُلُ عَلَيَّ بَنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدٌ.

۲- شَفَاءُ أُمَّتِي فِي ثَلَاثِ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ الْعَزِيزِ أَوْ لَعْنَةٍ مِنْ عَسَلٍ أَوْ شَرْطَةِ حَجَّامٍ.

۳- با استفاده از: <https://www.qaraati.net>

۴- ر.ک: مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، ذیل واژه شفا؛ نیز التحقیق فی کلمات القرآن، سیدحسن مصطفوی، ذیل واژه شفا.

## References

1. Mousavi Rad Lahiji H. Fasting cures diseases of mind and body. Qom: Islamic Publications office affiliated with Qom seminary teacher's community; 2000. p.35. [Persian]
2. James W. Religion and Soul. Translated by Qaeni M. Qom: Dar al-Fekr Publications; 2007. [Persian]
3. Majlisi MT. Bihar al-Anwar. Beirut: Dar Ihya al-Tarath al-Arabi. Vol.66. [Arabic]
4. Parsapour Z. The view of Ayn al-Quzzat about Letters, Muqatta at letters and Points. A Quarerly Journal Lesan on Mobeen. 2001; 3(6): 31-46. [Persian]
5. Rakhshad MH. In the presence of Allameh. Qom: Sama Qalam Publications; 1998. p.234. [Persian]
6. Carnegie D. Life of Life. Translated by Afkhami J. 10th ed. Tehran: Armaghan Publications; 1997. p.345. [Persian]
7. Lori P. Alam al-Haruf fi al-Islam. Translated by Tokhi D. Cairo: Al-Hayat al-Mesriat al-Amat l-Kitab; 2006. p.124. [Persian]
8. Kashfi Sabzevari MHV. Fatutnameh Soltani. Corrected by Mahjoub MJ. Tehran: Publications of Farhang Iran Foundation; 1976. Vol.1 p.223. [Persian]
9. Zakari M. The history of Abjad and the calculation of sentences in Islamic culture. Ma'aref. 2000; 17(2): 28-30. [Persian]